

دو فصل نامه علمی-تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحات ۹۹ تا ۱۲۰

## الگوها در روابط اسلام و مسیحیت

### (با تأکید بر نفی اسلام توسط مسیحیت در پروژه CMR)<sup>۱</sup>

باقر طالبی دارابی<sup>۲</sup>

محمدصادق احمدی<sup>۳</sup>

#### چکیده

کامل‌ترین مجموعه پژوهشی که به بررسی روابط مکتوب فی‌مابین جهان اسلام و مسیحیت پرداخته است، پروژه روابط مسیحیت-اسلام با عنوان اختصاری CMR می‌باشد که توسط دانشگاه بیرمنگام و با مشارکت محققانی از سرتاسر جهان انجام شده است. در نوشته پیش رو با روش متن پژوهی با رویکرد هرمنوتیک تاریخی، الگوهای حاکم بر مکتوبات با تأکید بر الگوی نفی دین دیگر مورد توجه قرار گرفته و با تحلیل محتوای کیفی خرده الگوهای ذیل الگوی نفی نیز استخراج شده است که در خلال چهارده قرن مواجهه مکتوب میان دو دین عمدتاً در دو رویکرد الگوی نفی و انکار و الگوی نفی و تطبیق ظهور کرده است که سهم خرده الگوی دوم کمتر بوده است. به منظور بررسی دقیق جزئی، الگوی نفی دین دیگر از جانب مسیحیت نسبت به اسلام مورد توجه قرار گرفته و خرده الگوهای این دو الگوی کلی ترسیم شده است.

**واژگان کلیدی:** روابط کلامی، پروژه CMR، الگوهای کلامی، الگوی نفی

<sup>۱</sup> - تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۴

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب

## طرح مساله

الگو چارچوبی مفهومی و کلی است که زمینه مناسبی برای طبقه‌بندی اطلاعات و ساماندهی آن به دست می‌دهد و ویژگی‌هایی دارد از جمله اینکه جنبه مفهومی دارد و به پژوهشگر نشان می‌دهد که واقعیت از چه متغیرهایی تشکیل شده است. علاوه بر این الگو برپایه یک مکتب نظری شکل می‌گیرد که آن مکتب مجموعه‌ای از نظریه‌ها را در خود دارد. سومین ویژگی الگو بهره‌وری از قواعد تفسیری برای توصیف پدیده‌هاست. (معینی پور، ۱۳۹۱، ۳۳-۳۴)

با احصاء مکتوبات فیما بین مسلمانان و مسیحیان در طول بیش از چهارده قرن، یکی از ادبیات‌های رایج کلام مسیحی نسبت به اسلام، ادبیات نفی اسلام به عنوان دین حق و نجات‌دهنده بوده است. با بررسی دقیق محتوای مکتوبات جدلی و کلامی مسیحی ناظر به اسلام، روشن می‌شود که کلام مسیحی یا در کنار نفی اسلام به بیان علل نفی پرداخته و خاستگاه‌های نفی را با تکیه بر ادله نقلی، شهود (در قالب مکاشفات) و ادله عقلی بیان کرده است و یا اینکه به جهت رقابت با اسلام به نفی کلی بسنده نموده و سپس به تطبیق و پذیرش دین جدید روی آورده است.

در رابطه با منابع کهنی که به مکاتبات مسلمانان و مسیحیان می‌پردازند، مطالعاتی انجام شده است که می‌توان جامع‌ترین این مطالعات را، پروژه کتابشناختی روابط مسیحیت و اسلام به سرویراستاری پرفسور دیوید توماس دانست. در این پروژه نخست زندگینامه علمی و فرهنگی مولف آثار و مکتوبات جدلی و کلامی گردآوری شده و در ادامه گزارشی انتقادی از متن اثر روایت شده که از تلاش‌های سایر محققان در سالها و حتی سده‌های گذشته نیز بهره برده شده است. در ادامه نیز مشخصات نسخ مختلف و ترجمه‌ها و سایر اطلاعات کتابشناختی ارائه شده است.

با بررسی هجده جلد از این مجموعه و بازخوانی قریب به اتفاق مکتوبات فیما بین، مشخصا دو الگوی نفی و انکار و نفی و تطبیق بدست آمد که طبیعتا با پیشرفت تاریخ همزیستی و تقابل دو دین از یک سو، و همینطور ارتقاء سطح مکاتبات جدلی و کلامی، این دو الگو پرورش یافته و در بستر چالشها و منازعات تکامل یافته است.

پروژه CMR در دپارتمان الهیات و دین دانشگاه بیرمنگام با استفاده از اساتید متخصص تاریخ روابط اسلام و مسیحیت با تمرکز بر حوزه نوشتاری در سطح جهان را مورد بحث و بررسی قرار داده و درصدد است تا به این پرسشها پاسخ دهد که بر سر روابط اسلام و مسیحیت در دوره سالهای ۶۰۰ تا ۱۹۱۴ چه آمده است؟ به طور خاص ایشان از یکدیگر چه روایت‌هایی عرضه کرده و از هم چه نوشته‌اند و مسیحیان و مسلمانان بعدی نیز تا کجا به این میراث پایبند مانده و چقدر از آن فراتر رفتند؟

این پروژه نوعی «تاریخ کتاب‌شناختی در روابط اسلام و مسیحیت» است و به سه قسمت اصلی تقسیم می‌شود؛ در CMR1 دوره تاریخی ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ و حوزه مدیترانه بررسی می‌شود. در CMR2 و CMR3 سالهای ۱۵۰۰ تا عصر حاضر و سایر نقاط جهان بررسی می‌شود.<sup>۱</sup> پروژه نخست خود به سه بخش میان سالهای ۶۰۰-۹۰۰، ۹۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ تقسیم میشود و قرآن، بیوگرافی رسول خدا ص، حدیث، تفسیر و آثار مقدس و شرعی اسلام و مسیحیت در همان قسمت نخست مورد بحث قرار می‌گیرند. فاز نخست از کار پنج جلد خروجی داشته است و پیش‌بینی می‌شود فاز دوم منجر به استخراج ۱۷ جلد کتاب شود که به ترتیب دو جلد برای قرن شانزدهم میلادی (چاپ ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵)، چهار جلد برای قرن هفدهم میلادی (چاپ ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷)، سه جلد برای قرن هجدهم میلادی (در حال چاپ در ۲۰۱۸) و هشت جلد برای قرن نوزدهم که در سالهای ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به چاپ خواهند رسید.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>-در مقدمه جلد نخست پروژه سه قسمت اصلی دارد در حالی که در معرفی سایت دو نسخه یک و دو آمده است و فاز دو از ۱۵۰۰ تا ۱۹۱۴ در نظر گرفته شده است.

### روش پژوهش و پیشینه نظری

جهت دستیابی به الگوهای حاکم بر روابط مکتوب فیما بین اسلام و مسیحیت با مراجعه به هجده جلد نخست از این پروژه و متن پژوهی با رویکرد هرمنوتیک تفسیری به بازخوانی متون مبادرت شده و به تحلیل محتوا و استخراج الگوهای کلان پرداخته و در ادامه ذیل الگوهای کلان نیز الگوهای خرد استخراج شد. از آنجا که متون موجود در پروژه CMR توسط نویسندگان مختلف و تحت شرایط گوناگون جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوتی تهیه شده اند، بنابر این اتخاذ روشهای دیگر مانند روش تحلیل محتوا و یا روشهای کمی، هدف مورد نظر از این پژوهش را بدست نمی‌داد، بنابر این با تکیه بر روش هرمنوتیکی و با رویکرد کل نگر و ترکیبی به مفاهیم نظری که در سرتاسر این متون جاری بود توجه شده و با کاهش داده ها و تعیین مفاهیم ذیل الگوهای کلان و سپس دسته بندی آنها خرده الگوهای ذیل الگوهای کلان نیز بدست آمد.

در رابطه با الگوهای روابط کلامی میان اسلام و مسیحیت، الگوهای کلی و با توجه به پارادایمهای مختلف ارائه شده است چنانکه برخی چهار دوره یا الگو برای روابط اسلامی مسیحی ذکر کرده‌اند که شامل رویکردهای جدلی، اسکولاستیک، مسیحی شمول‌گرا و گفتگومحور می‌شود. از این منظر مدل نخست با کارهای یوحنا دمشقی و تئودور ابوقره شکل گرفت و مدل دوم نیز با رویکرد الهیاتی توماس آکوئینی و ستایش عقلانیت موجود در اسلام رسمیت یافت. اوج و بلوغ مدل سوم در مکتب هانس کونگ بوده و مدل چهارم نیز به طور خاص پس از شورای دوم واتیکان عمومی شد گرچه سایر کلیساها مانند کلیسای انگلیکن نیز در آن سهیم بوده‌اند. (Renard, 2011, xvii-xxvi) اما صرف نظر از این الگوهای کلی، استخراج الگوهای روابط از پروژه هرگز انجام نشده است و از این منظر انجام چنین پژوهشی سابقه نداشته است.

### الگوی نفی و انکار

الگوی نفی و انکار مبتنی بر اعتقاد به انحصار حقانیت و نجات در دین خودی و لزوم مبارزه و انکار دین دیگر است که از آن به الگوی Deny و Defense تعبیر می‌شود. این الگو از سوی مکتوبات مسیحی مبتنی بر این درک از دین دیگر است که اساسا اسلام دین نبوده و در بهترین

حالت آموزه‌های یک معلم خوش ذوق هستند یا اینکه تعالیم معلمی هستند که با مطالعه مسیحیت یکی از قرائات آن را برگزیده و در حال ترویج آن است با رویکرد اصلاح قرائت رایج و یا با رویکرد هم‌نشینی و گفتگوی دوطرفه. در بدترین رویکردهای موجود در این الگو می‌توان به روابط خصمانه مبتنی بر انکار دین و انتساب به شیطان و یا دسیسه‌های برخی یهود اشاره کرد. در حقیقت ذیل الگوی نفی و انکار برخی خرده الگوها دیده می‌شوند که از این قرارند:

### الگوی انکار و انتساب اسلام به شیطان

در این الگوی ارتباطی، متون از تصریح به توهین ابائی نداشته و نه تنها اسلام را آفریده شیطان می‌دانند، بلکه بدون تفاوت قائل شدن میان شخصیت‌های مختلف اعم از خلفا و امراء مسلمان و پیامبر اسلام و همچنین بدون توجه به اختلاف اعتبار قرآن و سایر متونی که توسط خلفا تهیه شده است، مانند «شروط عمر»، با توهین به شخصیتها و اعمال مسلمانان و مقدسات ایشان همراه است. در برخی از این متون از ادبیات مکاشفه‌ای و آخرالزمانی بهره گرفته شده و با توجه به شرایط ویژه ظهور اسلام و فتوحات اولیه و هرج و مرجها و به هم ریختن نظامهای پیشین، معمولاً با استفاده از الهیات رنج و توجیه الهیاتی این رنجهای، از آن به عنوان برنامه نجات الهی یاد می‌کنند. البته لزوماً هر سه این شاخصه‌ها در متونی که یادآور این الگوی روابط هستند، کنار هم قرار ندارد، بلکه در برخی تجمیع شده و برخی فقط برخی از این عناصر را دارند اما همگی در ارائه الگوی ارتباطی نفی و انکار نسبت به اسلام مشترک بوده و آن را به شیطان نسبت می‌دهند. برای نمونه در «مکاشفه افرایم جعلی»<sup>۱</sup> که در سالهای ظهور اسلام در سوریه ایراد شده است، عنصر آخرالزمانی بودن متن، توهین به مقدسات مسلمانان و انتساب به شیطان به همراه الهیات رنج، توأم با یکدیگر دیده می‌شود. مکاشفه مذکور در این متن که نام کامل آن «موعظه افرایم مقدس معلم سوری درباره آخرت، روز قیامت، خدا و ماجوج و مسیحان دروغین»<sup>۲</sup> بوده اعراب را

<sup>۱</sup>The Apocalypse of Pseudo-Ephrem

<sup>۲</sup>Mēmṛā d-qāddishā mār(y) Aprēm, malpānā sūryāyā, ‘al hartā w-shullāmā w-dīnā w-tba‘t w-‘al Bēt Agōg w-Magōg w-‘al Mshihā daggālā, ‘The Sermon of the holy

قومی می‌داند که پیش از فرا رسیدن آخرالزمان از بیابانها ظاهر شدند و از نسل هاجر به ابراهیم ع منسوب می‌شوند و پیام آوران ضد مسیح قلمداد می‌شوند.<sup>۱</sup> در حالی که در متن دیگری به نام «روایات کمال آور و حمایت کننده که در زمان ما در اماکن مختلف رخ می‌دهد»<sup>۲</sup> نویسنده معجزات و مسائل شگفتی که در دوره او رخ داده است، گردآوری کرده و مهمترین هدفش دفاع از مسیحیت در برابر اسلام از طریق بیان اهمیت و قدرت نشانه‌های ایمان مسیح است، نشانه‌هایی چون عشای ربانی، صلیب، شمایل، قدیسان. در سوی مقابل مسلمانان توسط وی بدنام می‌شوند و عبارت «همکاران شیطان» در وصفشان بکار برده می‌شود، ادبیات این اثر کاملا انکاری و هجوآمیز است چنانکه اسلام را یار شیطان می‌خواند که درصدد ارتداد مسیحیان مومن است.<sup>۳</sup>

در برخی دیگر از متون از این دست که با توهین و انتساب اسلام به شیطان همراه است نویسندگان سعی در ارائه ریشه ظهور اسلام و روایاتی راجع به آن می‌پردازند. برای مثال در شبه جزیره ایبری که در قرون اولیه با حکومت امویان مسلمان همراه بود، به منظور بی‌اعتبار ساختن اسلام، روایاتی جعلی در رابطه با ریشه اسلام ساخته و پرداخته و آنها را به اسلام منتسب کرده‌اند.<sup>۴</sup> با توجه به قدرت روز افزون مسلمانان در این منطقه و حکومت اسلامی اموی، این

---

lord Ephrem, the Syrian teacher, on the end and completion, the judgment and exaction, on Gog and Magog and on the false Messiah’.

<sup>۱</sup>Thomas, David, Roggema, Barbara, History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900), Brill, 2009, 160-161.

<sup>۲</sup>Diegēmata psychōphelē kai steriktika genomena en diaphorois topoīs epi tōn hēmeterōn chronōn, ‘Edifying and supportive tales which occurred in various places in our times’. Conventional title: Narrationes

<sup>۳</sup>Thomas, David, Roggema, Barbara, History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900), Brill, 2009, 198-199.

<sup>۴</sup>Thomas, David, Mallett, Alex, Christian Muslim Relations A Bibliographical History, Volume 2, 900-1050, Brill, 2010, 83-84.

دست رساله‌ها برای شیطانی جلوه دادن اسلام و پیشگیری از جذب بیشتر مسیحیان به اسلام صورت گرفته است.

سخنرانی پاپ اوربان دوم در فرانسه امروزی به منظور تهییج مسیحیان برای جنگ‌های صلیبی نیز حاوی عناصری از این الگوی ارتباطی است مانند نامه‌ای که برای تحریک مومنان فلاندر<sup>۱</sup> برای شرکت در جنگ نوشته و در نامه مسلمانان را بربرهای دیوانه می‌خواند که با یورش به کلیساهای مسیحی آنها را ویران و غارت کردند و از همه بدتر اینکه سرزمین مقدس و محل رستاخیز و عروج خداوند عیسی را نیز اشغال نموده‌اند.<sup>۲</sup>

### الگوی انکار و انتساب اسلام به دسیسه مخالفان مانند یهود

در یک خرده الگوی دیگر ذیل الگوی نفی و انکار، می‌توان انتساب اسلام به دسیسه چینی یهودیان را مشاهده کرد که در این دست مکتوبات، مدافعه‌نویس مسیحی همزمان دشمنی با یهودیت را نیز بکار گرفته و از سابقه تاریخی این خصومت بهره می‌برد. در این الگوی ارتباطی نیز توهین به مقدسات اسلامی رواج دارد و در مواردی استفاده از ادبیات رازورزانه و مکاشفه‌ای در کنار الهیات رنج نمایان است. در این دست مکتوبات مسلمانان به عنوان «یهودیان جدید» معرفی می‌شوند<sup>۳</sup> که پس از به صلیب کشاندن عیسی، در صدد به صلیب کشاندن و نابودی دستاوردها و تعالیم او هستند. چنانکه سبئوس ارمنی در قرن هفتم و همزمان به پیروزیهای اولیه اسلام، در تاریخ خود<sup>۴</sup> در رابطه با موفقیت‌های سرزمینی و ایمانی، دو تفسیر از توسعه مذهبی و سیاسی قلمرو

<sup>۱</sup>Flanders

<sup>۲</sup>Thomas, David and Mallett, Alex, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 3 (1050-1200), Brill, 2011, 233-242.

<sup>۳</sup>Thomas, David, Roggema, Barbara, History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900), Brill, 2009, 520.

<sup>۴</sup>The History of Sebeos

مسلمانان ارائه کرده: در تفسیر نخست موفقیت مسلمانان به شورش نافرجام یهودیان ادسا قرین می‌شود. در این تفسیر یهودیان اخراج شده به بیابانها با بنی‌اسماعیل تماس یافتند و با فاصله زیاد بحثها و تلاشهای ایشان منجر به دخالت محمد شد. این تفسیر پیروزیهای اسلام را با تلاش آژانس یهودی و غیر مسیحی پیوند میزند. در تفسیر دوم اسلام و پادشاهی اسماعیل با جانور پیش بینی شده در دانیال ۷: ۲۳ تطبیق داده میشود که تمام جهان را مصرف خواهد کرد. حتی در یکی از فقرات معاویه خادم ضد مسیح توصیف میشود و بیان میشود که آخرالزمان نزدیک است.<sup>۱</sup>

در برخی متون نیز نه تمام تعالیم و ریشه اسلام بلکه برخی از تعالیم به گونه‌ای معرفی می‌شوند که از یهود وام گرفته شده اند و در نتیجه مسیحیان بایستی به رد این تعالیم اسلامی بپردازند چرا که به روز شده همان تعالیم یهودی بوده و از همان آموزه‌ها اخذ شده‌اند.<sup>۲</sup>

### الگوی انکار و فرض اسلام به عنوان یکی از برنامه‌های نجات خدا

در یکی دیگر از خرده‌الگوهای نفی و انکار دین اسلام، بجای نفی صریح اسلام، تفسیر ویژه‌ای از اسلام ارائه می‌شود که طی آن شرایط سخت مومنان مسیحی توصیف می‌شود که توسط حکومت‌های منطقه و یا توسط سایر قرائت‌های رسمی مسیحی تحت شکنجه قرار دارند. در این وضعیت ظهور دین اسلام و قدرت یافت اعراب مسلمان در این جهت تبیین می‌شود که قدرت ایشان موجب برداشته شدن عذاب قبلی و آرامش یافتن مومنان است چرا که در شرایط جدید مسیحیان به عنوان مومنان اهل کتاب خوانده می‌شوند که صرفاً بایستی مالیات مضاعف یا جزیه بدهند و از سایر حقوق اجتماعی برخوردار هستند. مسیحیان در کتاب مقدس مسلمانان مورد احترام هستند و هنوز از مخالفت‌های صریح قرآن با دگم‌های الهیاتی خویش آگاهی ندارند. یکی از عرصه‌های بروز و ظهور این رویکرد، گزارشات موعظه‌های شبانی است که برای تقویت ایمان مومنان بکار گرفته می‌شود. در این دسته از مکتوبات گاهی برخی از مقدسات اسلام نیز نفی

<sup>۱</sup>Thomas, David, Roggema, Barbara, History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900), Brill, 2009, 141-143.

<sup>۲</sup>Thomas, David, Roggema, Barbara, History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900), Brill, 2009, 401-402.



می‌شود که این امر بسته به میزان آشنائی و آگاهی مسیحیان از اصول الهیات اسلامی شدت و ضعف دارد. گاهی نیز این الگوی ارتباطی در قالب مکاشفه و ادبیات آخرالزمانی استفاده شده است. یکی از جلوه‌های ظهور این الگو را در نوشته ویلیام میتوان دید. ویلیام از مالمزبری<sup>۱</sup> راهب قرن دوازدهمی که چند نوشته راجع به اسلام دارد و یا در برخی مکتوبات راجع به اسلام نیز نوشته است، در کتاب «تفسیر مراثی ارمیا»<sup>۲</sup> دو مرتبه از مسلمانان یاد کرده است. نخست اینکه گرچه فرق مختلف مسیحی و یهود و ساراسنها (از نسل هاجر و نه سارا) درباره خدای پسر توافق ندارند اما همگی راجع به خدای پدر توافق دارند و در قلب خود بدو احترام نهاده و با او سخن می‌گویند. در مرتبه دوم نیز در مراثی ارمیا ۱: ۱۴ می‌نویسد که خداوند به ساراسنها و ترکها اجازه داد که بر سرزمین‌های مقدس نائل شوند تا مسیحیان را بخاطر گناهانشان مجازات نماید. در حقیقت ویلیام بر توحید یهودی و اسلامی تاکید کرده و بیان می‌کند که مسلمانان نیز، دست‌کم در مورد خدای پدر، همان خدای مسیحیان را می‌پرستند. از سوی دیگر ترکها و ساراسنها در نقشه خدا همان نقش نبوکدنصر<sup>۳</sup> را بازی می‌کنند که عبارت است از مجازات مومنان مسیحی بخاطر گناهانشان. ادبیات این متن گرچه انکاری است اما نزدیکیهایی نیز به مسلمانان دارد و پذیرش نسبی دارد در این که می‌پذیرد ایشان همان خدای پدر را می‌پرستند و اساسا مشرک نیستند و از سوی دیگر در برنامه و نقشه نجات خدا به ایفای نقش می‌پردازند.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup>William of Malmesbury

<sup>۲</sup>Super explanationem Lamentationum Ieremie prophete, 'Commentary on the Lamentations of the prophet Jeremiah'

<sup>۳</sup>Nebuchadnezzar

<sup>۴</sup>Thomas, David and Mallett, Alex, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 3 (1050-1200), Brill, 2011, 487.

## الگوی انکار و فرض اسلام به عنوان یک مکتب غیر آسمانی مقابل مسیحیت

یکی از خرده الگوهای نفی و انکار، اسلام را نه تنها به عنوان دینی الهی رد میکند، بلکه آن را یک مکتب مانند سائر بدعتها معرفی میکند که ممکن از درون دین مسیحیت روی دهد یا مکتبی باشد که توسط بشر ارائه شده است. در این الگو اسلام به سطح یک مکتب فلسفی تنزل داده میشود که اهمیت آن به جهت قدرت سیاسی و نقدهایی است که به مسیحیت وارد کرده است.

در برخی از این متون ضد اسلام که با ادبیات جدلی تنظیم شده‌اند در ضمن نفی و انکار، اسلام را به عنوان یک مکتب غیرآسمانی معرفی می‌کنند. برای نمونه در یکی از ملحقات ماجرای سرژیوس بحیرا<sup>۱</sup> آمده است که فرزندان اسماعیل بتی بنام کبار<sup>۲</sup> داشتند که در واقع ابلیس بود و با پرستش این بت خود را شبیه پرستش ثنوی و مشرکانه شیطانی فارس‌ها و هیتی‌ها و آرامی‌ها و مصریان باستان می‌کردند. از این منظر اسلام به گونه‌ای ترسیم می‌شود که ادامه دهنده راه مشرکان عرب پیش از اسلام است چرا که اعراب مشرک به ستاره‌ها علاقه داشتند و اسلام به همین علت بحث از آسمان و ستاره‌ها را دارد و دوما اذان نشان دهنده دوخدایی بودن اسلام است چرا که یکی از آن دو خدای اکبر است و در مقابل او خدای اصغر قرار دارد و سوماً آیین قربانی اسلامی نیز بازمانده قربانی مشرکان است.<sup>۳</sup>

روش دیگر نفی اسلام استفاده از استدلال و جدل است و در آن کمتر از توهین و هجو استفاده می‌شود. در این دسته از متون میتوان نخستین نشانه‌های ظهور رویارویی استدلالی با نقد اسلام را مشاهده کرد که با آگاهی نسبتاً تفصیلی از اسلام همراه است. برخی از مدافعه نویسان مسیحی در این جریان اسلام را در کنار سایر ادیان و همینطور بدعتها مسیحی قرار داده و اسلام را نیز در یک چارچوب استدلالی در کنار سایر قرائت‌های مخالف به بوته نقد می‌کشند. چنانکه

<sup>۱</sup>Tawditā d-ashlem l-Ishma'layē Ka'b sāprā – dukhrāneh l-lūttā, 'The Confession which Ka'b the scribe – cursed be his memory – handed down to the Ishmaelites'

<sup>۲</sup>al-Kabar

<sup>۳</sup>Thomas, David, Roggema, Barbara, History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900), Brill, 2009, 403-404.

دیونسیوس<sup>۱</sup> که پس از تعمید به نام جان شناخته می‌شد، در یک مجموعه بنام «چالش علیه ملت عرب»<sup>۲</sup> شامل ردیه بر جماعات مسیحی غیر یعقوبی (نستوریان، کالسدونیان و ارمنیان) و همچنین بت پرستان و یهود، به ردیه نویسی علیه اسلام نیز پرداخته است.<sup>۳</sup>

در این دسته از متون، آثاری دیده می‌شوند که برخلاف مکتوباتی که اسلام را ناجی مسیحیت یا بخشی از مسیحیت از حاکمان ظالم می‌دانند، اسلام را دشمن مشترک در کنار دشمنان قبلی معرفی کرده‌اند. چنانکه در «ستایش سه فرزند مقدس بابل»<sup>۴</sup> نویسنده اشاره می‌کند که اعراب ظالمانی هستند که در پی فحشا و قتل عام بوده و مردم را به اسارت می‌گیرند.<sup>۵</sup>

ادبیات آثاری از این دست، در تقابل جدی با اسلام قرار دارد و رویکرد جدلی و استدلالی دارد. این ادبیات منحصر به یک دوره خاص نبوده است چنانکه در قرن دوازدهم که پیتر مقدس به جمع آوری مجموعه‌ای بزرگ علیه اسلام است تا مسیحیت لاتینی غرب را نسبت به اسلام بدبین نماید، همین ادبیات در اروپای غربی از سوی پدران صومعه نشین پیگیری شده است.

### الگوی انکار، هجو و فرض اسلام به عنوان یک دین غیر الهی

در این خرده الگو می‌توان خصوصیات جدیدی یافت که در سایر مکتوبات در بدو امر دیده نمی‌شد، ویژگی‌هایی مانند هجو و توهین در کنار ظهور ادبیات استدلالی و استفاده از فلسفه

<sup>۱</sup>Dionysius bar Salibi

<sup>۲</sup>Oru'utō luqbal 'amō d-Arābōyē, 'Dispute against the nation of the Arabs', 'A response addressed to the Arabs'

<sup>۳</sup>Thomas, David and Mallett, Alex, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 3 (1050-1200), Brill, 2011, 667-669.

<sup>۴</sup>The Panegyric of the three holy children of Babylon

<sup>۵</sup>Thomas, David, Roggema, Barbara, History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900), Brill, 2009, 128-129.

ارسطوئی که در مجموع یک رد و نقد تمام عیار علیه اسلام ارائه شده و اسلام را فاقد قدرت جذب و اعتبار و مشروعیت لازم برای پیروی معرفی می‌کند. در این دسته از نوشته‌ها متکلمان فیلسوف نقش پررنگتری داشته‌اند و به طور خاص می‌توان از افرادی چون ابورائطه تکریتی و کندی نام برد. چنانکه در رساله‌ای که به کندی<sup>۱</sup> نسبت داده می‌شود<sup>۲</sup>، کندی با لحنی که گاهی تمسخرآلود و گاهی غضب‌آلود است دفاعیه‌ای برای مسیحیت در برابر اسلام نوشته است. کندی نه تنها به دفاعیات جدلی و کلامی عمده ادبیات اسلام و مسیحیت ارجاع می‌دهد، بلکه با ادبیاتی که نشان‌دهنده رویکرد دفاعیه‌نویسی اسلامی مسیحی در قرن نهم است، با ارجاع به متون مقدس اسلامی و مسیحی سعی در دفاع از مسیحیت و نقد اسلام دارد. کندی در قسمت دوم نامه اش بر رد اسلام تمرکز کرده و بیشتر جدالی بحث می‌کند مانند بحث از این ادعا که حضرت محمد<sup>ص</sup> از سوی راهبی نصرانی راهنمایی می‌شد یا اینکه با دختر خوانده‌اش، زینب، روابطی داشت که اشعار به میل غیرقابل کنترل جنسی او بود. این سبک جدال در قرون نهم و دهم در میان مجادلات کلامی مسیحیان علیه اسلام رواج داشت.<sup>۳</sup>

این الگو که نخست با ادبیات استدلالی و فلسفی در قرن هشتم و نهم ظهور کرده است، در قرون بعدی با گستردگی ادبیات همراه شد به گونه‌ای که در سایر نوشتجات نیز راه یافت. بنابر این به

<sup>۱</sup>Abd al-Masīh ibn Ishāq al-Kindī (pseudonym)

<sup>۲</sup>Risālat ‘Abdallāh ibn Ismā‘īl al-Hāshimī ilā ‘Abd al-Masīh ibn Ishāq al-Kindī yad‘ūhu bihā ilā l-Islām wa-risālat al-Kindī ilā l-Hāshimī yaruḍdu bihā ‘alayhi wa-yad‘ūhu ilā l-Nasrāniyya, ‘The Letter of ‘Abdallāh ibn Ismā‘īl al-Hāshimī to ‘Abd al-Masīh ibn Ishāq al-Kindī in which he invites him to convert to Islam and the letter of al-Kindī to al-Hāshimī in which he refutes him and invites him to convert to Christianity’, ‘The Apology of al-Kindī’, ‘The Correspondence of al-Hāshimī and al-Kindī’

<sup>۳</sup>Thomas, David, Roggema, Barbara, History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900), Brill, 2009, 587-590.

تدریج در موعظه‌های شبانی مبلغان مذهبی در کلیسا تا متون مبهم آخرالزمانی و سایر گونه‌های ادبی مانند شعر و داستان نیز رواج یافت.<sup>۱</sup>

### الگوی انکار و فرض اسلام به عنوان انحراف از مسیحیت

یک شکل رایج دیگر از این ادبیات در قالب اتهام اسلام به انحراف از مسیحیت رخ داده است. در این خرده‌الگو اسلام از پایه به مسیحیت منسوب میشود که دسیسه‌های شیطان در تغییر مسیر و ایجاد و اعلام دین جدید موثر بوده است. رساله ادبیاتی ایمریکو بنام «هنرخواندن» از همین قبیل است. ایمریکو<sup>۲</sup> رساله‌ای ادبیاتی را درباره قواعد ادا کردن، تلفظ کردن و صدای حروف به لاتین نوشته است.<sup>۳</sup> او در کتاب سوم وقتی به کلمه کرونیکا<sup>۴</sup> می‌رسد، به کرونولوژی و تاریخ نگاری و تاریخ شناسی پرداخته و تاریخ تولد مسیح را ذکر کرده و در ادامه از کشیشی بنام محمد نام می‌برد که به سمت مشرکان فرستاده شد تا ایشان را هدایت کند اما هم خودش مورد خدعه قرار رفت و هم دیگران را فریب داد. نام حقیقی او اوسین<sup>۵</sup> بود که پس از فریفته شدن توسط فرشته شیطانی نامش را به محمد تغییر داد. از منظر لغت شناسان اوسین مشعر به نام هاشم یا عظیم است. بازگردان شخصیت حضرت محمدص به این کشیش مسیحی کوردوبایی به مکاشفه متودیوس جعلی<sup>۶</sup> باز می‌گردد که در شبه جزیره ایبری به زبان لاتین دست به دست می‌شد. این ریشه شناسی برای اسلام به تدریج تا قرن یازدهم در سرتاسر اروپا و غرب گسترش یافته بود و

<sup>۱</sup>Thomas, David and Mallett, Alex, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 3 (1050-1200), Brill, 2011, 223-224.

<sup>۲</sup>Aimericus of Angoulême

<sup>۳</sup>Ars lectoria, 'The art of reading'

<sup>۴</sup>cronica

<sup>۵</sup>Ocin

<sup>۶</sup>Apocalypse of Pseudo-Methodius

به باور عمومی تبدیل شده بود. این قرائت از اسلام به یوحنا دمشقی در قرن هشتم می‌رسد که اسلام را در شمار بدعت‌های مسیحیت پنداشته و آن را محکوم می‌کرد. ادبیات این متن و سایر متون این چینی در میان اسپانیایی‌های این دوره شایع است که اسلام را انحراف از مسیحیت و بدعت معرفی میکنند که در نتیجه القائات شیطان است.<sup>۱</sup>

### الگوی نفی و تطبیق

مراد از نفی و تطبیق شکلی از روابط است که طی آن حقانیت در صدق و نجات همچنان به دین خودی نسبت داده می‌شود، اما پیروان ادیان و یا رهبران ادیان ضمن تایید بر حقانیت دین خود و نفی و انکار دین دیگر (Deny) به انطباق و تطبیق با شرایط جدید تن در داده (Adaptation) و واقعیت وجودی دین جدید را پذیرفته‌اند.

با توجه به محتوای مکتوبات رد و بدل شده میان مسلمانان و مسیحیان، پس از استقرار حکومت‌های اسلامی و بازیابی حکومت‌های مسیحی در برابر جهان اسلام، به تدریج حملاتی در بعد سیاسی برای بازپس‌گیری سرزمین‌های مسیحی انجام شد و از سوی دیگر با بازسازی ارتش‌های مسیحی، حملات وقت و بی‌وقت سپاه اسلامی نیز با هزینه‌هایی برای جبهه اسلامی همراه بود. وجود این شرایط سیاسی در کنار بروز شرایط جدید دینی که به انتصابات اسقفان جدید که با اسلام آشنا باشند انجامید و با آموختن زندگی در کنار هم و کمرنگ شدن ممنوعیت‌ها برای مسیحیان، به تدریج ادبیات مکتوبات مسیحی بسته به شرایط زمانه از ادبیات تهاجمی و تهدید نظامی تا ادبیات همزیستی و وفاداری به شاهان مسلمان در برابر مخالفان حکومت اسلامی، در تغییر بوده است. اما نکته اساسی‌تر اینکه تعداد ادبیات مکاشفه‌ای در مکتوبات مسیحی نسبت به دوره قبلی که می‌توان آن را دوره فتوحات اسلامی نامید، به اندازه محسوسی کاهش یافت و به سبب بالا رفتن مدارای اسلامی مسیحیان با مسلمانان حلقه‌های بحث و جدل تشکیل داده و به مباحثه در رابطه با نقاط ضعف و قوت الهیاتی خویش و ایراد نقد نسبت به دین رقیب مبادرت می‌کردند. (احمدی، ۱۳۹۸)

<sup>۱</sup>Thomas, David and Mallett, Alex, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 3 (1050-1200), Brill, 2011, 204-206.

ورود شاهان عباسی به مباحث بین‌الادیانی و همینطور اختلافات شدید فرقه‌ای در جهان مسیحیت که با انجام شوراها و جهانی و منطقه‌ای سبب تنش‌های داخلی در جهان مسیحیت شده بود، با فروخوانیدن غبار فتوحات اسلامی دوباره سر گرفت و همین امر موجب ظهور نوع جدید از کتب استدلالی شد که در آنها نه تنها به الهیات اسلامی پرداخته می‌شد، بلکه الهیاتهای مسیحی رقیبان نیز از گزند نقد و تکفیر در امان نمی‌ماند. در موارد معدودی هم مشاهده می‌شود که ادبیات نقد نسبت به اسلام استدلالی است اما نسبت به سایر خوانش‌های مسیحی تکفیری است و نه استدلالی و یا جدلی.

شکل دیگر از ادبیات بین‌الادیانی در فضای رديه‌نویسی که در این فضا ظهور کرده است، مربوط به یهودیت و حضور الهیاتی ایشان است. به این معنا که در برخی کتب اساساً مدافعه نویسان مسیحی به اسلام توجهی نداشته و در پاسخ به چالش‌های برخاسته از یهودیان به استدلال برخاسته‌اند.

نکته دیگر اینکه رویکرد فقهی در میان مکتوبات این الگو کمتر مشاهده می‌شود زیرا به علت رواج همزیستی دیگر فتوای به منع ازدواج با مسلمانان در نوشته‌های مسیحی دیده نمی‌شود اما در مقابل از موج گرایش به اسلام انتقاد شده و نسبت به آن واکنش‌های جدی دیده می‌شود.

با این حال باید توجه داشت که ورود به الگوی نفی و تطبیق به معنای کنار گذاشته شدن الگوی نفی و انکار نیست، زیرا چنانکه پیشتر توضیح داده شد، الگوی نفی و انکار به علت ماهیت مدعیات الهیاتی و کلامی دو دین در سرتاسر عرصه روابط مکتوب تاریخی این دو دین وجود دارد، اما آنچه موج جدیدی از نوشته‌های کلامی و جدلی را تولید کرده است، الگوی جدید نفی و تطبیق است که با گسترش روابط و افزایش آمیختگی پیروان و حتی رهبران دو دین روز به روز بیشتر شده است.

در این گونه جدید می‌توان به «کتاب المجالس»<sup>۱</sup> الیاس مسیحی از نصیبین<sup>۲</sup> اشاره کرد که نسبت به اسلام رویکرد انکار همراه با پذیرش غیر ائدولوژیک دارد یعنی رویکرد جدید در قرن دهم و یازدهم که طی آن اسلام به لحاظ نظری مردود بوده است اما به لحاظ عملی امکان تعایش با آن وجود دارد.<sup>۳</sup> در این الگوی جدید، یکی از خرده‌الگوها تلاش برای هدایت ره‌یافتگان به مذهب جدید است و مسیحیان از رسمیت و ثبات یافتن اسلام و عدم امکان نابود کردن آن به عنوان یک بدعت شیطنی مطمئن شده‌اند. چنانکه پاپ الکساندر سوم<sup>۴</sup> در رساله ای خطاب به سلطان مسلمان که نامش روشن نیست او را به ایمان مسیحی راهنمایی کرده و کتابهایی نیز برای او فرستاده است.<sup>۵</sup> این ادبیات یک گونه از رفتار تبشیری است که با ارسال دعوتنامه و تبیین مسیحیت در برابر حاکم مسلمان واقع شده است.<sup>۶</sup>

صرف نظر از نفی الهیاتی، تبشیر و یا مباحثه و استدلال منطقی، تطبیق و تعایش میان مسلمانان و مسیحیان نیز از دیگر مسائلی است که در مکتوبات می‌توان نشانی از آن را یافت مانند ماجرای همکاری رهبر مسیحی با حاکم مسلمان و کشته شدن او در این مسیر.<sup>۷</sup>

---

<sup>۱</sup>Kitāb al-majālis, 'The sessions'

<sup>۲</sup>elias of nisibis

<sup>۳</sup>Thomas, David, Mallett, Alex, Christian Muslim Relations A Bibliographical History, Volume 2, 900-1050, Brill, 2010, 730-731.

<sup>۴</sup>Alexander III -Orlando Bandinelli

<sup>۵</sup>Instructio fidei catholicae ad soldanum, 'Instruction in the Catholic faith to the sultan'

<sup>۶</sup>Thomas, David and Mallett, Alex, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 3 (1050-1200), Brill, 2011, 695-696.

<sup>۷</sup>Thomas, David, Mallett, Alex, Christian Muslim Relations A Bibliographical History, Volume 2, 900-1050, Brill, 2010, 612-613.



## الگوی نفی و پذیرش جزئی

یک گونه دیگر که در همین الگو مشاهده می‌شود، نزدیکی الهیاتی و پذیرش الهیاتی است که اوج آن را در سویه اسلامی نسبت به مسیحیت می‌توان در رسائل اخوان الصفا<sup>۱</sup> مشاهده کرد. در رسائل اخوان الصفا نیز همین رویکرد از طرف مقابل و جریان اسلامی نسبت به مسیحیت دیده می‌شود.<sup>۲</sup> رویکرد ایشان به مسیحیت بایستی در چارچوب فکری ایشان مبنی بر احترام به تمامی ادیان و مخلوقات فهم شود. از منظر ایشان حقیقت یکی است و از آنجا که هدف فلسفه و وحی متفقا پاکسازی روح است، ادیان تنها در مرحله اعمال و فرهنگ با یکدیگر اختلاف دارند.<sup>۳</sup>

در این خرده‌الگو گرچه اسلام را به عنوان تکمیل کننده دین مسیحیت معرفی می‌کند، با این حال نقدهای بین‌دینی نیز علیه اسلام دیده می‌شود. برخی از آثار در این خرده الگو اسلام را پذیرفته‌اند و رویکرد خصمانه علیه آن را کنار نهاده‌اند با این حال دین مسیحیت را دین اصلی می‌دانند. برای مثال نامه یسوع یهب سوم با همین رویکرد نسبت به اسلام تالیف شده است. یسوع یهب سوم<sup>۴</sup> (۵۸۰-۶۵۹) پاتریارک کاتولیک کلیسای شرق از ۶۴۹ تا ۶۵۹ پس از دستگذاری به عنوان پاتریارک به سوالات بسیاری از مراجعین پاسخهایی داده که دربردارنده موضوعاتی در روابط اسلام و مسیحیت است و از بیانی کاتولیکی موضع مثبت نسبت به اعراب

---

<sup>۱</sup>اخوان الصفا و خُلائ الوفا جمعیت سری فلسفی و عرفانی است که در سده ۴ق در بصره و بغداد توسط ایرانیان تشکیل شد و دائرةالمعارف رسائل اخوان الصفا و خلائ الوفا را نوشتند. اساس مسلک و مرام آنان این بود که بین شریعت اسلامی و فلسفه یونانی هیچ‌گونه تضاد و تعارض وجود ندارد و شخص می‌تواند شریعت اسلامی و حکمت یونانی را به‌طور متحد چراغ راه خویش سازد. هدف این گروه ترویج صلح و صفا بین مردم و رفع اختلاف فکری و مذهبی از طریق گسترش حکومت عقل و تلفیق بین فلسفه و مذهب و ایجاد یک گونه آرمان‌شهر بوده‌است.

<sup>۲</sup>Rasā'il Ikhwān al-Safā' wa khillān al-wafā', 'The Epistles of the Brethren of Purity and Friends of Loyalty'

<sup>۳</sup>Thomas, David, Mallett, Alex, Christian Muslim Relations A Bibliographical History, Volume 2, 900-1050, Brill, 2010, 307-310.

<sup>۴</sup>Isho'yahb III

انتخاذ کرده است اعرابی که ایمان کاتولیکی را مدح میکنند. ادبیات این مکتوبات در قبال مسلمانان کاملا باز و پذیرنده بوده و نه تنها اسلام به عنوان دینی غیر الهی معرفی نشده است بلکه موضع دوستانه‌ای نسبت به مسلمانان دارند.<sup>۱</sup>

### الگوی نفی و احترام

این رویکرد جدید به معنای از میان رفتن یا کم قدرت شدن رویکرد نفی مطلق نبود، بلکه صرفا ظهور الگوی جدیدی از روابط را نشان می‌دهد که تحت تاثیر فضای جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی مناطق مختلف بروز می‌کرد. این رویکرد چنان بود که در قرن هفدهم در مکاتبات میان شاهان عثمانی و انگلستان، مدارای مذهبی در عثمانی به عنوان الگو در انگلستان محل قرار می‌گرفت تا از آن به عنوان نمونه قابل استفاده بهره گرفته شود.<sup>۲</sup> در همین امپراتوری عثمانی در دوره ای دیگر و در منطقه دیگر و نسبت به مردمی دیگر ناملایمت مذهبی و خشونت بر روابط مکتوب میان مسلمانان و مسیحیان حاکم بوده است چنانکه در قسمتی از دوره حکومت سلطان حسین می‌توان این امر را از سوی برخی از مسلمانان نسبت به ارامنه مشاهده نمود.<sup>۳</sup>

یکی از شاخصه‌های این رویکرد تحت تاثیر قرار گرفتن از عوامل محیطی است، یعنی بیش از آنکه نوشته جدلی از کتاب مقدس و روایات مذهبی بهره برد، متأثر از شرایط محیط است که شکل گرفته است و به همین جهت بسیاری از نوشته‌ها توسط الهیدانان و روحانیان مذهبی تالیف نشده است و مقامات سیاسی و شخصیت‌های فرهنگی نیز در تدوین این مکتوبات نقش بسزائی داشته‌اند. از سوی دیگر اروپا تا پیش از جنگ‌های مذهبی سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) و صلح

<sup>۱</sup>Thomas, David, Roggema, Barbara, History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900), Brill, 2009, 134-135.

<sup>۲</sup>See: Thomas, David and Chesworth, John, Christian-Muslim Relations A Bibliographical History, Volume 8. Northern and Eastern Europe (1600-1700), Brill, 2016, 115-181.

<sup>۳</sup>Thomas, David, Chesworth, John, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 12 Asia, Africa and the Americas (1700-1800), Brill, 2018, 282.

وستفاليا که منجر به فروپاشی امپراتوری مذهبی و تمدن مسیحی و تقسیم مناطق مختلف اروپا میان شاهان و شاهزادگان مختلف و شکل‌گیری کلیساهای ملی جدید شد، یک حکومت مقتدر بشمار میرفت که امپراتوران آن نیز از اتریش گرفته تا اسپانیا توسط پاپ کلیسای کاتولیک در رم، با روغن مقدس تدهین می‌شدند و بنابر این هر مقام سیاسی به نوعی یک شخصیت مذهبی نیز داشت. به همین جهت در مکتوبات می‌توان از الیزابت ملکه انگلستان تا شاهان اسکاتلند و اتریش نامه نگاریهایی یافت. یکی از این مکتوبات از مقامات سیاسی شعر منسوب به جیمز اول<sup>۱</sup> شاه اسکاتلند است که در سال ۱۵۷۱ در ائتلاف با نیروهای کاتولیک موفق شد برای نخستین بار پس از جنگهای صلیبی نیروی دریایی قدرتمند عثمانی را شکست دهد و این باور را در میان ارتش مسیحی اروپا ایجاد کند که عثمانی نیز شکست می‌خورد. در حقیقت این عقب‌نشینی و شکست تنها عقب‌نشینی نیروهای عثمانی در تمام قرن شانزدهم بشمار می‌رفت و اهمیت زیادی برای ایشان داشت، چرا که نشانه ضعف و امکان شکست و نابودی نهایی را ترسیم کرده بود. بنابر این طبیعی بود که شاه جیمز در شعرش این نبرد را کار شگفت‌انگیز خداند بداند که موجب پیروزی تعمیدیافتگان بر ختنه‌شدگان در یک نبرد خونین شده بود.<sup>۲</sup>

نکته مهمی که در چرخش‌های الهیاتی و سیاسی اجتماعی در الگوهای روابط دیده می‌شود، صرف نظر از مسائل جغرافیایی، به پیمان‌ها و ائتلاف‌های سیاسی نیز ربط جدی دارد چنانکه در رابطه با ماجرای «شمایل شکنی» و «شمایل پرستی» و نیز ائتلاف میان ایران و اروپا علیه عثمانی و یا ائتلاف عثمانی و انگلستان علیه امپراتوری مقدس روم شکل گرفت، توجیه الهیاتی مناسب با شرایط سیاسی جغرافیایی در مکتوبات به چشم می‌خورد.

---

<sup>۱</sup>James I King of Scotland.

<sup>۲</sup>Thomas, David and Chesworth, John, Christian-Muslim Relations A Bibliographical History, Volume 8. Northern and Eastern Europe (1600-1700), Brill, 2016, 213-214.

## نتیجه گیری

با بررسی تفسیری مکتوبات فیما بین اسلام و مسیحیت در پروژه CMR چهار الگوی کلی نفی و انکار، نفی و تطبیق، تعایش و همزیستی و پذیرش بدست می‌آید که از این میان الگوی نفی به عنوان کلان‌ترین الگوی حاکم بر این روابط در نظر گرفته می‌شود. ذیل الگوی نفی دو الگوی نفی و انکار و نفی و تطبیق دیده می‌شود که هر کدام از این دو الگوی بزرگتر خود شامل چندین الگوی خردتر هستند که تحت عنوان خرده الگوها طرح شده و هر کدام با ویژگی‌هایی از دیگری متمایز می‌شوند.

الگوهای روابط مکتوب مسلمانان و مسیحیان، از هر دوره به دوره دیگر با تغییر در شکل و جزئیات مواجه بوده است چنانکه در دوره‌ای برای نفی و انکار دین اسلام با تمسک به ادبیات آشنای مسیحی یهودی، این دین به شیطان منسوب شده است و یا در مواردی به دسیسه چینی یهود نسبت داده شده است. در موارد دیگری برای ارائه این الگو از اسلام به عنوان ابزار خداوند برای مجازات مسیحیان بی دین و ناسپاسی مومنان نسبت به مسیح و فدیه او یاد شده است، که این امر بسته به زمان ظهور مکتوبات و یا جغرافیای ویژه‌ای که نوشته در آن شکل گرفته است متفاوت است.

استفاده از تفاسیر اسلامی و یا رجوع مستقیم به قرآن نیز شکل دیگری از نفی و انکار بوده است که پس از آشنایی نویسندگان و متکلمان با ادبیات اسلامی و متون مقدس و حواشی آنها، محل استناد واقع شده اند تا تناقضات درونی و ایرادات موجود در دین را مستمسکی برای تخطئه اسلام قرار دهند. نخستین شکل از نوشته‌های مستشرقین در رابطه با اسلام شناسی یا معرفی پیامبر اسلام در قالب زندگینامه و ... در قالب همین متون ظهور کرده است.

نکته دیگر تفاوت ادبیات نوشته‌هاست که در مواردی خصمانه و در مواردی بدون توجهات الهیاتی است و یا دوستانه است که این امر نیز بسته به شرایطی که متن در آن شکل گرفته، متفاوت است. مثلاً درک هجوم از سوی یکی از دو دین به سمت دین دیگر، برای تولید متن خصمانه کفایت میکند چنانکه این هجوم فرهنگی است مانند اقبال مسیحیان مصر به زبان عربی یا نظامی است مانند نبردهای صلیبی و یا سیاسی است مانند ورود خلافت اسلامی به امپراتوری مسیحی و به هم خوردن موازنه قدرت در جغرافیای سیاسی. چنانکه در متون مورد استناد در

الگوهای مختلف مشاهده شد، هریک از این هجمه های سیاسی، نظامی و فرهنگی برای تولید ادبیات خصمانه نسبت به دین دیگر کفایت کرده است.

مساله دیگری که نباید بدون توجه از کنار آن عبور نمود، حیات الگوهای کلان است به این معنا که هیچ دوره‌ای از روابط مکتوب، شاهد از میان رفتن کامل یک الگو نبوده است یعنی الگوی نفی و انکار نسبت به هریک از دو دین حتی در دوره اخیر نیز آشکارا دیده می‌شود.

## منابع

۱. احمدی، محمدصادق، الگوی روابط اسلام و مسیحیت در بستر تاریخ: بازخوانی و نقد پروژه «تاریخ کتابشناختی روابط اسلام و مسیحیت (CMR)»، رساله دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۸.
۲. معینی پور، مسعود، الگوی توسعه سیاسی در اندیشه امام خمینی ره، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
3. Renard, John, *Islam and Christianity: Theological Themes in Comparative Perspective*, California: University of California Press, 2011.
4. Thomas, David and Chesworth, John, *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History, Volume 8. Northern and Eastern Europe (1600-1700)*, Brill, 2016.
5. Thomas, David and Mallett, Alex, *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History. Volume 3 (1050-1200)*, Brill, 2011.
6. Thomas, David, Chesworth, John, *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History. Volume 12 Asia, Africa and the Americas (1700-1800)*, Brill, 2018.
7. Thomas, David, Mallett, Alex, *Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History, Volume 2, 900-1050*, Brill, 2010.
8. Thomas, David, Roggema, Barbara, *History of Christian-Muslim Relations: A Bibliographical History Volume 1 (600-900)*, Brill.